

## نگاهی به برنامه (۱۸۵) آقای شفیع عیار



ضیا، ناشر هفته نامه (افق) استرالیا

نوشته بی را که میخوانید، انگیزه بیان آن از برنامه شماره (185، سپتمبر 2014) آقای شفیع عیار می باشد که ایشان با تمهید ساده اما زیبا، مخاطبان خود را قدم به قدم با بر نامه یک ساعته خود همسفر می سازد.

برنامه با وسعت محتوا بر اصل تکامل و مراحل آن تنظیم یافته، چنانچه آقای عیار، درک سیاسی خود و جامعه اش را از برداشت های (بی هدف) طفلانه نسبت به مظاهرات مکتب رحمان بابا در زما سلطنت ظاهر شاه تا تجمعات گروپهای مختلف سیاسی در پارک زرنگار و دانستن اهداف ظاهراً معلوم، اما در هاله هایی از بی معلوماتی هوا داران، عیب جویی ها، چشم پوشی از مشترکات مبارزاتی، شخصیت پروریها و الگو پرستی های نا مانوس - حرص، تک نازیها و از خود بیرون شدنهای رهبران سیاسی که هر کدام خویشان شان را علی الرغم واقعیتها، در مقام (تابو ها) ملاحظه می کردند و در



اخیر آقای عیار گفته هایش را توام با بافت منطقی پیرامون اوضاع جاری کشور (حکومت وحدت ملی) به انجام رسانده است.

آقای عیار حقایق گوناگون، به ویژه چگونگی عملکرد های شخصیتهای سیاسی را از به قدرت رسیدن محمد داوود تا قتل تره کی به وسیله امین و از میان برداشتن ببرک کارمل و به دار آویخته شدن داکتر نجیب همچنان از شخصیت سازیهای تنظیمی جهادی که روی صحنه همه رهبران جهادی زیر نام خدا، محمد و قرآن به ساخت و پرداخت تنظیم ها دست زده اند را، آشکار کرده است. بیننده می یابد که جریانات سیاسی چپ، خلقی، پرچی، شعله بی ... که آنها خود را پیروان مکتب مارکسیزم لیننیزم قلمداد میکردند، بیش از آنکه طبق دستورات مکتب های سیاسی و عقیدتی شان بشتابند و بر وفق آن به سوی اهداف غایی خویش حرکت کنند، برخلاف با چسپنده گیهای مفرط به شخصیتها و نظریات بیرون از فرهنگ و معتقدات افغانستان چون لینن، استالین، خروسجف، بریژنف، ماهو، انور خواجه، کاسترو... ارج میگذاشتند. همچنان شخصیت گرایی مفرط شان در داخل کشور به تره کی، امین، کارمل، نجیب ... کار را به جایی رساند که از یک سو خود و گروپهای شان را تکه و پارچه ساختند و از جانبی در ثف عملکرد های نا شایسته شان، مردم و کشور ما را به آتش بریان کردند.

تنظیم های اسلامی در رأس رهبران شان به جای آنکه اولویت و ارزش به اوامر، نواهی و هدایات قرآن بدهند، هر کدام بستر هایی را ایجاد می کردند تا احزاب یا گروه های جهادی، اعم از شیعه و سنی، برتری رهبران خویش را با آرایش مذهب، قوم، زبان و منطقه در مقام قدسیت تصور نمایند. از همینجاست که مسلمان گشی به حدی میان تنظیم ها اوج گرفته بود که تعداد کشته ها و زخمی ها میان تنظیم ها بیشتر از تلفات جبهه بی آنها با روسها و حکومت دست نشانده روسها بود.

بدون شک گرایش های غریزی و اخلاقی یکی از اوصاف برارنده انسان است. چنانچه هرکس به شخصیتهای خانواده گی، محلی، شهری، کشوری، باوری، رابطی و جهانی ارج می گذارد. در قبال آن شخصیت انسان به هیچ صورت تکرار شدنی نیست و نه خواهد بود. در حالیکه شخصیت ها منحصر به افراد میباشند، بنا بران هر کس و هر شخصیت بر مقیاس ارزشهای قرار دادی در اجتماعات مختلف مورد احترام یا نفرت قرار می گیرند. ازین رو هر تاجک، هزاره، پشتون، شیعه، سنی... حق دارند که شخصیتهای دینی، علمی، سیاسی ... شان را تحسین و تمجید کنند. هرگاه این حق را در کلیت یک کشور و در حریم جغرافیایی واحد در نظر بگیریم، با تاسف دیده شده که در افغانستان منافع کلان کشوری دستخوش خواستهای اهریمنی افراد با رو پوشهای دینی، مذهبی، قومی، زبانی، منطقوی و سایر ملحوظات شده است.

در پهلوی حق، هر انسان وظیفه دارد که شخصیت های مفید مربوط به جامعه خود و جامعه انسانی را اعم از پیشوایان، دانشمندان، قهرمان ... را حرمت بگذارد. مام مبین (افغانستان) طی نزدیک به چار دهه اخیر یک بار دیگر به اثبات رسانید که فرزندان را درین کشور پرورش داده است که آنها علم داران بی شایسته رستاخیز ملی علیه هرگونه تجاوز خاکی، ناموسی، دینی، فرهنگی و سایر ارزشهای شایسته ملی ما میباشند، و یکی از معیار

های برجسته آنان بی تعلقی به زرق و برق و چشم نداشتن شان به اندوختن مال و منال است. اما پس از کودتای ثور دیده شد، تعدادی از رهبران سیاسی (زنده یا مرده) منسوب به مذاهب، اقوام، مناطق، زبانها با داشتن کار نامه های سیاه و ننگین که اظهر من الشمس به اکثریت مردم نمایان شده اند، نه تنها در جایگاه های قهرمان و یگانه های روزگار بلکه هوا دران ساده دل شان آنها را با خیالات نابو نگری تا سرحد قداست نیز می نگرند. از همین جاست که گفته اند: تا احمق در جهان است، مفلس در نمی ماد.

طوریکه در بالا اشاره کردیم، آقای عیار گپ هایش را از مظاهرات مکتب رحمان بابا آغاز و فرجام آنرا به حال و احوال جاری کشور پیوند منطقی داده است. بیننده یا شنونده با اندک تعمق می یابد: ایشان طی برنامه های پیشین، از صراحت بیان هیچگونه بیم را به خود راه نداده و به قول معروف؛ تا که جان داشته حقایق را چچ و چغل کرده و چلو صاف همه را از آب بیرون کرده. اما تا جایی که نگارنده درک میکنم، آقای عیار با وجود آنکه در باره حکومت وحدت ملی، کمیسیون نا مستقل انتخابات، قضیه کابل بانک، باز جویی از قوه قضائیه چیز هایی گفته اند، اما معلوم میشود که جناب شان با حوصله و تأمل بیشتر خواسته، حال و احوال کشور را دنبال کنند و به موقعش خوبی ها و کاستی ها را بازتاب دهند. درین مرحله به این نکته متوجه میشویم؛ صرف نظر از آنکه افغانها اعم از هواداران یا مخالفین و افراد عادی کشور ما چه تصویری از سوابق، اندوخته ها و کار نامه های آقای اشرف غنی احمد زی ویا آقای عبدالله دارند، بحثی در روانشناسی تر بیستی وجود دارد؛ انسان در برابر حالات و حوادثی که مواجه میشود، مثل یک پارچه خوب یا فلز عکس العمل صرفاً فزیکتی از خود نشان نمی دهد، بلکه با نیروی خرد و درک عمیق انسانی میتواند در برابر رخداد ها و بخصوص رخداد های بزرگ چون به ریاست جمهوری رسیدن و احراز مقامات عالی دولت در کشور را با دقت مورد توجه قرار دهد، زیرا مواجه شدن به همچو رخداد های بزرگ، تکانه بزرگیست تا این قماش شخصیتها با استفاده از تجارب اسلاف، خود را عیار بسازند.

**هرکه ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار**